

سه‌شنبه • ۱۶ خرداد ۱۳۹۶ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۸۰ • ۹

ششرق روزنامه

روزنه‌آبی

آسیب‌شناسی اجراهای زنانه

زنان برای زنان



ستاره جاوید

نمایش ایرانی – اسلامی و هنرهای نمایشی زنانه و حتی کنسرت‌های مخصوص بانوان – کنسرت بانوان سمین غانم – که از آغازین سال‌های دهه ۸۰ خورشیدی در تهران یاب شد تا امروز، سینه‌کش پرفرازآفرودی را پشت‌سر گذاشته است و اکنون که در نیمه دوم دهه ۹۰ ایستاده‌ایم، قریب به بیش از یک دهه عملکرد را شاهد هستیم اما هنوز ردزنی مطالبات و خواسته‌های فعالان اجراهای زنانه در کل‌گواه این سنخ از هنر نمایش باقی مانده است.

واقعیت هنرهای نمایشی مختص بانوان، در سایه محدودیت‌هایی قرار گرفته و در سایه همین محدودیت‌هاست که این هنر زنانه و تاثیرگذار، نتوانسته به بالنگی شایسته خود پس از بیش از یک دهه فعالیت و پریدن از روی دست‌اندزهای فنی و انسانی، دست یابد. اجراهای مختص بانوان، همواره با سختی‌ها و موانعی دست‌وپنجه نرم کرده و اگر حمایت‌های زنان از زنان برای زنان نبود، شاید به‌جرت بتوان گفت همین یک دهه عمر کوتاه برای هنری چنین کهن‌سال هم، عمر درازی جلوه می‌نمود.

ساعت نامناسب اجرا؛ عدم امنیت فکری مادران فرهنگ‌دوست

اولین مانع برای توسعه هنرهای زنانه و اجراهای مختص بانوان، ساعت نامناسب تخصیص‌یافته برای اجرای عـوم چنین هنرهایی است. همه اجراهای بانوان بدون استثنا، چه در فصل تابستان که در ظل گرما اسیر هشتیم و چه در زمستان که صورت تک‌تک میهمانان به شلاق زرمهریز محدودیت‌های سالن‌ها، گلگون است، درست در وسط روز، ساعت دو یا سه بعدازظهر پذیرای مخاطبان خود است؛ ساعتی که به گفته اکثر بانوان حاضر در اجراها، ساعت بسیار نامناسبی است. بیشتر بانوان برای حضور در کنسرت که برای آنان طراحی شده، ناچارند در میانه روز از کار و زندگی شخصی و مراقبت فرزندان بزنند و بدون حمایت معنوی همسران‌شان، آژانس گرفته و خود را به سالن اجرا که بیشتر مواقع تالار وحدت یا فرهنگ‌سرایي در دوردست است، برسانند. «زهرامحمدی»، یکی از مدعوین، می‌گوید: «سال‌هاست اجراهای بانوان را دنبال می‌کنم و همیشه با ساعت اجراها مشکل داشتم. اگر بشود ساعت اجراها به دهم‌دای غروب موکول شود، بانوان و میهمانان می‌توانند از حمایت همسر یا خانواده خود برخوردار شده و از همسر خود بخوانند مراقب فرزندان باشند تا آنها با خیال راحت از هنری که برایشان تدارک دیده شده لذت ببرند. اگر ساعتی باشد که همسران بتوانند بانوان خود را برسانند و پس از اجرا هم، خانواده‌ها در رستورانی به دور هم جمع شوند، تماشای اجراها با لذت و آرامش و امنیت فکری بیشتر مادران همراه است».

فقر سالن‌های مجهز فنی

دومین مانع، فقر اسکار سالن‌های مجهز فنی در تهران است. ما به جز تالار وحدت، اپراهل دیگری نداریم. بماند که بقیه شهرهای شماره یک ایران هم از داشتن یک سالن معمولی مجهز برای اجراهای زنانه محروم هستند. تنها سالن مجهز و مکان مناسب برای اجراهایی نظیر کنسرت بانوان یا که فعالانش با چنگ‌و دندان آن را حفظ کرده‌اند، تالار وحدت است که به دلیل ترافیک سنگین تقویم کاری، سالی یک یا دو بار نوبت‌دهی برای اجراهای مجتصی بانوان را در دستور کار دارد که آن هم با ساعت دو ظهر است یا ساعت سه که عملا به دلیل نامناسب‌بودن زمان برای بسیاری از مادران و بانوان شاغل، این هنرمندان نمی‌توانند نتوانند برای بانوان‌شان، برنامه فرهنگی تدارک ببینند و زنان ایران در سایر شهرها از اجرای مجتصی بانوانی که مختص بانوان است از سوی خودشان تدارک دیده شده، محروم هستند. شهرهای تبریز، اردبیل، شیراز و اصفهان بیش از یک سال است که در تلاش هستند اجراهای مختص بانوان را از نمایش ایرانی–اسلامی تا کنسرت موسیقی، تدارک ببینند اما به دلیل نبود تجهیزات مناسب سالتی، این تلاش‌ها عقیم مانده است. همین معضل و کمبود، در حوزه هنر نمایش زنده لباس برای بانوان هم مقدود است و رخسار جوان هنر نمایش زنده لباس بانوان، از دردی ریشه‌دار و رنجی عمیق‌تر نشئت گرفته است.

ممیزی‌های سخت‌گیرانه و غیرضروری

سومین مسئله، وجود ممیزی‌های سخت‌گیرانه و نالازم در زمان بازبینی اجراها برای صدور مجوز اجرای عموم و گاه حتی حین اجراهای مختص بانوان است. بانوان ممیز وزارت محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی، حتی در طول اجراهایی که مختص بانوان است و میهمانان حاضر در سالن، متشکل از بانوان و محارم هستند؛ در تمام طول اجرا در سالن حضور دارند و سخت‌گیرانه، تمام جزئیات مربوط به پوشش هنروان و هنرمندان روی صحنه را دنبال می‌کنند. این سخت‌گیری‌ها حتی در زمان بازبینی و صدور مجوز اجرای عموم هم، بسیار نفس‌گیر است و به گفته فعالان این هنرها، سخت‌گیری‌ها روی پوشش بانوان برای اجراهای بانوان، زمان‌گیر و انرژی‌بر است و پیش آمده که کوتاهی دامن آرتیست‌ها، خود باعث به‌تعویق افتادن صدور مجوز اجرای عموم شده است. «ها عزتی»، دانش‌آموخته باله از اروپاست و بعد از اتمام دوره به ایران بازگشته و ساکن اهواز است. رها از اهواز به تهران آمده تا در دوره‌های آموزشی تهرانی‌ها شرکت کند. پشتکار و علاقه‌اش، آدم را به شوق می‌آورد. می‌گوید: «چندسالی خارج از ایران بودم. خوشحالم در کشور خود امکان فراگرفتن این هنر را دارم. حتی اگر لازم باشد این همه را با به تهران بیایم. ممیزی اشکال ندارد اتفاقا لازم هم هست ولی ای کاش سخت‌گیری‌های نالازم و ممیزی‌های غیرضروری نباشد. وقتی در اجرای بانوان فقط محارم حضور دارند چرا باید تاکید میزبان روی پوشش هنرمندان روی سن این‌قدر دست‌وپاگیر باشد و به همین دلیل، اجرا، به بازبینی مجدد برخورد کند و صدور مجوز به تعویق بیفتد. ضمن اینکه ما به جز تهران در هیچ شهر دیگری امکان اجرای عموم برای هنرهای نمایشی زنان را نداریم و این اصلا عادلانه نیست».

تماشاخانه

نمایش آپس‌لند در کانادا

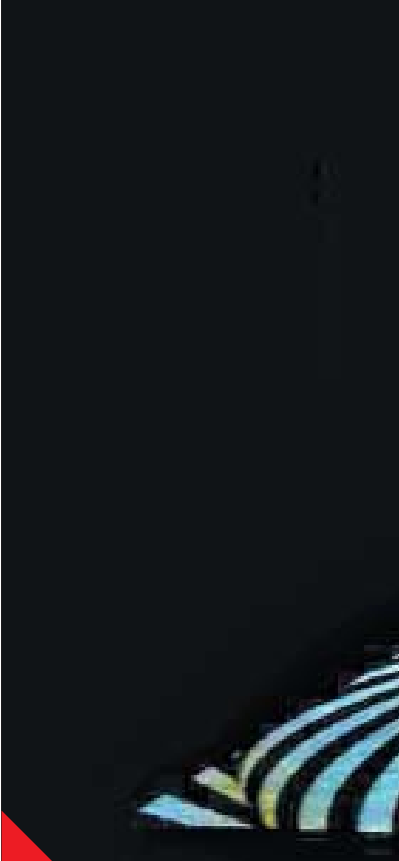
شرق: نمایش «آپس‌لند» با کارگردانی آیدا کیخایی و دراماتورژی محمد یعقوبی در کانادا روی صحنه می‌رود. آیدا کیخایی، بازیگر و کارگردان نام‌آشنای تئاتر، پس از اجرای موفق نمایش «آپس‌لند»، نوشته نیکلاس بیلون با ترجمه زهره جواهری، در تماشاخانه باران، این اثر نمایشی را در کانادا روی صحنه می‌برد. ایسن نمایش با نقش‌آفرینی آزاده صمدی، بهاره کیان‌افشار و احسان کرمی، ۹ ژوئن ۲۰۱۷ (۱۹ خرداد) در شهر ونکوور و ۱۳ ژوئن ۲۰۱۷ (۲۳ خرداد) در تورنتو روی صحنه می‌رود.نمایش «آپس‌لند» که از محصولات کمپانی تئاتر باران است، تاکنون دو جایزه بهترین نمایش‌نامه از فستیوال سامورکس و همچنین جایزه بهترین نمایش‌نامه از دید تماشاگران فستیوال سامورکس را از آن خود کرده است.

اجرای چل‌گیس و کارنامه‌بندار بیدخش

شرق:نمایش «چل‌گیس» به نویسندگی و کارگردانی حسین جمالی در تالار چهارسوی مجموعه تئاتر شهر روی صحنه رفته است. نمایش «چل‌گیس» به نویسندگی و کارگردانی حسین جمالی براساس ایده‌ای از علی و هدایت شامی، از دوم خرداد در تالار چهارسوی مجموعه تئاتر شهر روی صحنه رفته است. حمید پورآذری نیز طراحی صحنه این نمایش را عهده‌دار است. از بازیگران این اثر می‌توان به بهناز نادری، فرید فرهنگ، وحید نفر، مسیح کاظمی، یلدا عباسی، مجید رحمتی و ارش غلام‌آزاد اشاره کرد. «چل‌گیس» روایتی موزیکال از یکی از داستان‌های مادرزیزگان که ما آن را با نام «حسن‌کچل» می‌شناسیم است که با یادمانه‌های کودکی ما هم آمیخته شده است. کارنامه‌بندار بیدخش

آرش اشاداد پس از اجرای موفق نمایش «کارنامه‌بُندار بیدخش» نوشته بهرام بیضایی، این نمایش را برای سومین‌بار در سالن تئاتر پایتخت روی صحنه برده است. پس از دو بار اجرای موفق نمایش «کارنامه‌بُندار بیدخش» نوشته بهرام بیضایی، با کارگردانی آرش اشاداد در تماشاخانه ارغنون، این اثر نمایشی با بازیگرانی جدید و برای سومین‌بار در سالن تئاتر پایتخت روی صحنه می‌رود.

نمایش «کارنامه‌بندار بیدخش» این‌بار با تهیه‌کنندگی محسن افشانی و نقش‌آفرینی حمید عرب، ریحانه رضی، محسن افشانی و مهسا کلانی از یکم خرداد در سالن تئاتر پایتخت اجرا شده است. بُندار دانشمندی است که جام جهان‌نما را برای جم ساخته است و چنان‌که برمی‌آید بیدخش اوست. او با اعتماد کامل، انواع دانش‌ها را به شاه می‌آموزد و جم نیز با این دانش‌ها بر جهان حکم می‌راند، اما جم بندار را تنها نرزدانی از بهر صعود به قلعه قدرت می‌داند و قدرت نیز چشمانش را گور کرده است. او بندار بیدخش را فراموش کرده و از بیم اینکه میادار روزی بندار دانشمند، این دانش‌ها را به دشمنی بیاమوزد، او را به زندان «روئینه‌دژ» که ساخته دست و دانش خود بندار است می‌افکند. بندار در گوشه زندان به گذشته خود می‌نگرد و افسوس می‌خورد که چرا نسبت به شاه خوش‌بین بود و هنگام ساختن روئینه‌دژ، دست‌کم راهی پنهان برای روز مبادای خود هم تعبیه نکرد تا بگیرزد. داستان از زبان بُندار که در زندان است و همچنین جم روایت می‌شود.



نمایی از تئاتر دن‌کیشوت / عکس: رضا معطرپریان، شرق

نگاهی به ۲ نمایش دن‌کیشوت و سماعی‌زاده کار صحرا رمضانیان و رضا بهاروند

توهم و تعصب

مسئله اینجاست که او بی‌آنکه درنگی درباره خودش کرده باشد، دچار مسائل پیچیده‌تری خواهد شد. دن‌کیشوت نمی‌تواند با نامزدش به ارتباطی برسد و ازدواجی را پیش‌روی داشته باشد. چنان‌که تمام ارتباطاتش را با دنیا از دست می‌دهد. حتی در اینکه بخواهد چمدانی در دست بگیرد و به سفری ماجراجویانه برای برون‌رفت از این بحران پیش‌روی برود، تردید دارد. نمایش هم از همین سفر که در ابتدا و در پایان با چمدانی آشکار و بازی می‌شود، شکل می‌گیرد. در این بین نیز آنچه به وقوع می‌پیوندد بنابر خواسته عاملان تصاحب دنیاست که با غول تکنولوژی و رسانه به دنبال کسب شهرت و مال‌اندوزی برآمده‌اند و در اینجا انسان دچار استحاله‌ای می‌شود که در آن حال‌وهوای انسانی نیز از بین خواهد رفت و انسان نیز مانند ابزار رسانه در خدمت عاملان تصاحب بیشتر دنیاست. این هماهنگی و همسویی دن‌کیشوت است که پس از ۴۰۰ سال همچنان درک درست سروانتس از اسارت‌های درونی انسان را برایمان یادآوری می‌کند در اینجا فقط شکل ظاهری قضیه فرق کرده، اما ماهیت اصلی محفوظ است و در می‌یابیم انسان چه موجود بیچاره‌ای است که با کوچک‌ترین خواسته‌ای روال عادی خود را از دست خواهد داد. بازی امیر اورعی هم به دلیل تسلط در نمایش تک‌نفره درحوز تأمل است و اینکه عرق‌ریزانش موقعیت درام را ایجاد می‌کند و او با چالش بدنی و حضور فیزیkal و برآمدگی‌های احساسات درونی و عواطف پنهان تداوم اجرا را حفظ می‌کند و حتی نمی‌گذارد ضرابهنگ کار دچار خدشه شود. این اجرا درواقع به دلیل همین گیرایی در شکل است که ما بیشتر متوجه مفاهیم پنهان در آن خواهیم شد.

سماعی‌زاده

سماعی‌زاده درباره تعصب کورکورانه است یا پایبندی به اصولی که درواقع از حقیقت به دور است و این همان بدگمانی ناشی از جهل و نادانی است که در کل دست‌وپاگیر است. در یک مجتمع آپارتمانی قدیمی، رامین دانشجو (با بازی علی شادمان) قرار است که در یک واحد به شکل مستقل و مجرد زندگی کند. هم‌زمانی ورودش با بن‌آمدن لوله‌ها همراه است. از آن‌سو سارا، خواهر بزرگ‌تر (شیدا خلیق) و مهرنوش، خواهر کوچک‌تر (باران وفارکاشانی)، برای کنجکاوی به در خانه رامین می‌آیند. آنها انکار که خواهر باید باشند. خواهر کوچک‌تر به مدرسه می‌رود، از سوسی دیگر بسته‌شدن در آپارتمان خانه‌یشان نیز رفته‌رفته مسئله‌ساز می‌شود. سارا از رامین می‌خواهد در آپارتمانشان از باز کند. این کار یا با پیچ‌گوشتی یا کارت بانکی میسر است اما او می‌رود با کارت شکسته برمی‌گردد. بعد صدای مردی که آقای کمالی (احمد کاور) است شنید می‌شود... او می‌آید که درواقع این خانه را به رامین اجاره داده است و سارا از ترس به خانه رامین پناه می‌آورد. بعد هم ایرج (تینو صالحی) و اعظم (فرانک کلاتر) می‌آیند که درواقع باید پدرومادر سارا باشند. بعد هم لوله‌کش (سالار کریم‌خانی) برای درست‌کردن لوله‌ها می‌آید. سرآخر نوبت به دایی اکبر (مهدی زندیه) می‌رسد که برادر اعظم است... حالا اینها به خانه رامین می‌روند که با رای‌گیری مدیر ساختمان را انتخاب کنند... داستان هم پنهان‌کردن صورت‌مسئله (سارا) را نباید کسی در این خانه ببیند) است که از سر ترس ایجاد می‌شود و باید ایرج بددل و متعصب از این

نشست نقد و بررسی اجرای شورایی «برلین» نوشته محمد یعقوبی و کار آریان رضایی

چالش انتخاب موضوع

بیابند. نه اینکه مخاطب را در سطح همان بگومگوهای معمول در منزل نگه دارند. موضوع شما باید به گونه‌ای باشد که بال‌های فضای مشارکتی با شود و سطح دیالوگ بین طرفین اجرا را بالا ببرد و افق اندیشه تازه‌ای را ایجاد کند. اگر چنین نشود، اصلاحی صورت نمی‌گیرد. می‌دانم

آریان رضایی سال‌هاست در حوزه تئاتر شورایی فعالیت می‌کند و خیلی هم کارش را جدی گرفته و تجربه‌های بسیار خوبی هم داشته، به همین خاطر انتظار دارم گروه شما بعد از این سال‌ها، کم‌کم در حوزه کاری خودش تولید محتوا کند و برود به سمتی که با مکتوب‌کردن تجربه‌ها و آزمایش‌هایش، چه‌بسا نتایجی را دریافت کند که آگوستوبوآل امکان تجربه‌اش را در این جغرافیای فرهنگی با ویژگی‌های خاص خودش نداشته است؛ یعنی داده‌هایی که از این مخاطب در این جغرافیا به شما منتقل می‌شود و ممکن است خیلی ویژه باشد.

آریان‌رضایی

لازم می‌دانم با توجه به حساسیت نوع کاری که سال‌هاست در حال تجربه‌کردن آن هستیم، نکاتی را بیان کنم که دغدغه‌های بزرگی برای من هستند. طبیعی است وقتی ما وارد دنیایی دیگر و جنسی دیگر از کار تئاتر می‌شویم، بسیاری از اجزای این دنیا با آنچه قبلا آموخته‌ایم، متفاوت است. در حوزه تئاتر شورایی



نگاهی به ۲ نمایش دن‌کیشوت و سماعی‌زاده کار صحرا رمضانیان و رضا بهاروند

توهم و تعصب



رضا آشفته

این روزها جوانان نسبت به گذشته راحت‌تر می‌توانند تئاتر کار کنند چون هم تعداد تالارهای خصوصی بیشتر شده و هم مخاطبان تئاتر روزه‌روز افزون‌تر می‌شود و هم اینکه ممیزی راحت‌تر از پیش این فرصت فکرکردن را در تئاتر مهیا می‌کند. در تالار باران دو نمایش در حال اجرا ست؛ یکی دن‌کیشوت به نویسندگی، طراحی و کارگردانی صحرا رمضانیان و دومی سماعی‌زاده به نویسندگی و کارگردانی رضا بهاروند.

دن‌کیشوت

دن‌کیشوت نمایشی با موضوعیت توهم و هویت باختگی است. آنچه می‌تواند منطق و عقلانیت انسان را دربر گیرد اما با کنار گذاشتن انسان از حالت واقعی بیرون و تبدیل به موجودی متوهم و به‌اصطلاح مجازی خواهد شد. بدون فهم دن‌کیشوت اصلی، دقیقاً فهم دن‌کیشوت صحرا رمضانیان نیز ناممکن است. به‌ناچار باید ابتدا به معرفی و تحلیل خلاصه آن متن پرداخت که در این برداشت آزاد شاکله تونبی در ارتباط با جهان معاصر پیدا کرده است. آنچه رمضانیان در متن خود انجام داده، یک برداشت آزاد است چون محصول او در متن و اجرا بازتابی از کلیت رمان سروانتس است که می‌خواهد با درنگی تطبیقی حال‌روز انسان امروز را با گذر از ۴۰۰ سال مورد واکاوی و دقیق‌شدن مخاطبانش قرار دهد. دن‌کیشوت زندگی فردی را به مخاطب نشان می‌دهد که دچار توهم است و وقت خود را با خواندن آثار ممنوعه می‌گذراند. دن‌کیشوت یکی از نخستین رمان‌هایی است که به زبان‌های نوین اروپایی نوشته و برگردانده شده و سروانتس بخش بیشتر آن را در زندان نوشته است. در زمان روایت داستان، نوشتن و خواندن آثاری که به شوالیه‌ها اختصاص بیابد، ممنوع بود و شخصیت اصلی داستان خود را جای یکی از همین شوالیه‌ها می‌بیند و دشمنان فرضی‌ای را در برابر خود می‌بیند که اغلب کوه‌ها و درخت‌ها هستند. «دن‌کیشوت» پهلوانی خیالی و بی‌دست‌وپاست که خود را شکست‌ناپذیر می‌پندارد. اما در نمایش صحرا رمضانیان، با این شخصیت بازی می‌شود و او از آن حالت سلحشوری بیرون آمده و تبدیل به موجود نسبتاً مجازی شده است. با این تفاوت عمده دیگر از آن حالت سلحشوری خبری نیست و همه‌چیز در لاف‌ه جهان مجازی ناشی از ماهواره و رسانه‌هاست که در آن ارتباط عینی و واقعی از بین رفته و یک مجری به نام دن‌کیشوت دچار بحرانی است که سانچز تاجرفست برایش رقم زده است. او به‌عنوان یک انرژی‌درمانگر مجری یک برنامه تلویزیونی است و به‌اصطلاح خودش دارد از طریق انتقال انرژی به درمان بیماران روحی و روانی می‌پردازد یا کمک حال بسیاری از درماندگان شده است. بی‌آنکه چنین چیزی از قبل در وجودش باشد و اگر هم تا حدی این ماجرا درست باشد، بر حسب تصادف است یا این توهم محض دن‌کیشوت است که خود را ناجی تلقی می‌کند. اما

چهارمین نشست دور جدید دوشنبه‌های نقد تئاتر، با

نقد و بررسی نمایش برلین به نویسندگی محمد یعقوبی و کارگردانی آریان رضایی در تالار پایتخت برگزار شد. در این جلسه صمد جینی‌فروشان و امید طاهری، از منتقدان کانون ملی منتقدان تئاتر ایران، این نمایش را نقد کردند.

صمدجینی‌فروشان

نوع کار آقای رضایی و حرکتش در مسیر تئاتر شورایی را تقدیر می‌کنم. در شرایطی که تئاترهای ما از مردم فاصله گرفته‌اند، فکرکردن به تولید تئاتر اشتراکی و ارتباط بیشتر با مردم به‌خودی‌خود یک حرکت مثبت و قابل تقدیر است. اما اینکه چه موضوعی را برای این شیوه تولیدی انتخاب کنیم، جای بحث و تأمل دارد. مثلاً برای خود آگوستوبوآل، تنهایی و پوچی انسان جامعه غربی دغدغه شد و این موضوع را در برخی آثارش به اشتراک گذاشت. با وجود این، در مقاطعی از کارش، احساس کرد دارد تندروی کرده یا احساساتی برخورد می‌کند و اینجا بود که فوراً روش خود را عوض کرد. شما در موضوع کارتان می‌توانید بازنگری داشته باشید. چون این موضوع قدری شخصی شده و تماشاگر به جای مشارکت در اجرا، بیشتر وارد جسد با موضوع می‌شود. اینکه چرا یک استاد فلسفه باید این قدر بی‌منطق باشد؟ یا چرا یک زن باید این‌قدرکودکانه رفتار کند؟ درگیری با این موضوع و داستان، از جنس مشارکت نیست و بیشتر برای مخاطب ایجاد سؤال می‌کند. این سؤال‌ها آن قدر زیاد می‌شود که مخاطب کمتر فرصت همراهی و مشارکت پیدا می‌کند. نکته دیگر اینکه باید خیلی مراقب باشید که این نوع کار و